۵شنبه
۰۷ اردیبهشت ۱۴۰۲
۰۶ شوال ۱۴۴۴
شماره ۳۹۲۶

آخر خط

تشویش

قسمت آخر

ایلیا موسایی| افشین داد زد: «الکی دور برندار... من چی کار کرده ام؟ گناهم می دونی چی بوده؟ اینکه خانم خرج چیتان پیتان می خواسته... افشین خان! بدو پرداخت کن... خانم لباس فلان می خواسته، برای هر مهمونی یه رنگ و یه مدل، برای هر سفر یه مدل، برای هر مناسبت یه مارک، افشین خان! بیا پرداخت کن، افشین خان شده حمالِ خانم، گناه من همین بوده.» زن آرام گفت: «فقط هوچیگری بلدی، همه اینا رو حفظ کردی که تو این موقعیتا بگی، ولی حقیقتش اینه که من هر موقع می رفتم سفر یا مهمونی تو بهم خیانت می کردی.» افشین ساکت ایستاده بود. نگاهش را از چشم های زن دزدیده بود و پشت سر هم هوف می کشید. زن همان طور آرام گفت: «من از همه روابطت خبر دارم. خیلی باید الاغ باشی که اسم همه اینا رو بذاری آزادی وخوشی. مدام بهم بگی آزادم و خوشی زده زیر دلم، من اگر آزاد بودم به خاطر پول تو این همه سال سکوت نمی کردم و چشم روی کارات نمی بستم. این کجاش آزادیه؟! من حالم از این زندگی به هم خورده، این کجاش خوشیه؟ بعد می شینی اینجا از بچه حرف می زنی؟! من خودم توی گِل موندم، تو با کارات این زندگی رو به لجن کشیدی بعد فکر کردی این قدر احمقم که پای یک آدم دیگه رو به این زندگی باز کنم؟!» افشین همان جا نشست. زل زده بود به یک گوشه. آرام گفت: «من بهت خیانت نکردم.» زن گفت: «بس کن دروغاتو... یه مدت هرشب گوشیتو چک می کردم. می خوای قصه کدومشون رو برات بگم؟ نرگس که به اسم دوستیِ نزدیک تر با من، سعی می کرد تو رو قاپ بزنه؟ یا نوشین جون رو که توی مهمونی سهیل و الهام حسابی با هم گرم گرفتین و از همون موقع هرشب به همدیگه پیام می دین؟ افشین من دیگه مغزم نمی کشه، سعی نکن من رو بازی بدی.» افشین همان طور زل زده، گوشی اش را پرت کرد روی تخت. زن گفت: «همه جیک و پیکاتون با هم رو خوندم، چیزی برای قایم کردن از من نداری. چیزی هم نمی تونی بگی که برام تازگی داشته باشه. هربار می رفتم سفر می دونستم کی قراره بیاد توی خونه م و چه ساعتایی و کجاها با کی قرار داری برای خوش گذرونی، ولی یه چیزی بهم می گفت خرابش نکن. مردا از این شیطنتا توی آستینشون دارن. تو زندگیتو خراب نکن، پول که هست سعی کن خوش باشی و خوش بگذرونی.» افشین گفت: «ولی خودتم همچین علیه السلام نبودی... تنهایی می رفتی سفر یا با دوستات که بودی فقط محض تفریح سالم نبود. می رفتی که راحت باشی، منم از کثافت کاری های تو خبر دارم.» زن گفت: «منم لجن بودم، منم یه کثافتی عین تو...» افشین از جاش بلند شد و محکم زد توی صورت زن. یک بار دیگر زد و یک بار دیگر... خون ریخت روی روتختی. زن با تقلا خودش را خلاص کرد و رفت پای پنجره ایستاد. موبایل توی دستش بود. دکمه آن را زد.

گفت: «همه اش ضبط شده...» پنجره را باز کرد، «می افته گردن تو... بدی اش اینه که توی جهنم هم باید تو رو تحمل کنم.» افشین داد زد: «نکن احمق.» زن لبه پنجره نشست و مثل یک غواص خودش را به عقب انداخت. افشین خواسته بود چیزی بگوید که کلمه توی دهانش خشکید. بلافاصله صدای تلپ بلندی آمد. افشین لت پنجره را باز کرد و خم شد. آن پایین، توی تاریکی، زن توی پیاده رو افتاده بود. خون روی سطح بتنی پیاده رو پخش شده بود. یک نفر داشت به این سمت می دوید. افشین پنجره را سریع بست و همان جا نشست. سرش را با دو دست گرفت. چشم هایش وق زده بود. مدام می گفت: «ای بمیری زنیکه دیوانه... بمیری از شرت راحت بشم.» صدای همهمه ضعیفی از بیرون می آمد. افشین بلند شد و سراسیمه لکه های خون روی تخت را وارانداز کرد که لکه لکه روی موکت راه کشیده بود و تا لبه پنجره می رسید. اطرافش را مثل آدم های روانی چشم گرداند. گوشی را برداشت، محکم کوبید به دیوار وبعد حس کرد تمام دنیا دارد روی سرش خراب می شود.

پایان

روی خط حادثه

کشف ۱۵۰ قلم لوازم مسروقه از مخفیگاه زوج معتاد

شهرآرا| بیش از صدها قلم لوازم مسروقه از مخفیگاه دو متهم به سرقت در یکی از روستاهای شمال شهر مشهد کشف شد. در محل اختفای متهمان که زوجی گرفتار اعتیاد بودند، ۱۵۰ قلم انواع لوازم مسروقه شامل یک دستگاه موتورسیکلت، دودستگاه دوچرخه، یخچال فریزر، دستگاه جوش، دستگاه دریل، یازده دستگاه گوشی تلفن همراه و قطعات خودرو کشف شده است.

کلاهبرداری میلیونی با پیامک جعلی

شهرآرا| متهمی که از طریق ارسال پیامک جعلی مربوط به سامانه ثنا از یک شهروند مشهدی کلاهبرداری کرده بود، شناسایی و دستگیر شد. متهم از طریق لینک جعلی، پیامکی با این عنوان که «علیه شما در دادسرای عمومی و انقلاب شکایت شده است. برای مشاهده متن شکوائیه از طریق لینک زیر اقدام کنید.» موفق به برداشت ۳۶۵ میلیون ریال از حساب یکی از شهروندان شده بود.

تریلر تینر در آتش

شهرآرا| یک دستگاه خودرو تریلر حامل تینر و رنگ در شهرستان داورزن دچار آتش سوزی شد. دلیل این حادثه که در ابتدای حوزه استحفاظی شهرستان داورزن به سمت سبزوار اتفاق افتاده، هنوز نامشخص است. اما تلفات جانی نداشته است و علت دقیق آن در دست بررسی است.

عصبانی بودم نمی‌خواستم او را بکشم

مردی که در منطقه خلج، هم محله ای اش را با چاقو کشته بود، صحنه جرم را بازسازی کرد

محمدجواد ابوعطا

گزارش

لباس راه‌راه آبی زندان به تنش زار می‌زد. یک‌ماه است که تاوان یک لحظه عصبانیتش را پس می‌دهد و تمام طول عید را در زندان بوده است. هر چند که هنوز اول راه است و خودش خوب می‌داند که قصاص، خواسته اصلی خانواده مقتول است. او برای بازسازی صحنه جرم به خیابان خلج ۳۵ منتقل شده بود و تمام جزئیات آن غروب شوم را مقابل بازپرس جنایی مشهد بازگو کرد تا هیچ نقطه ابهامی در این پرونده باقی نماند.

از اظهاراتش برمی‌آمد که با هم رفیق نبوده‌اند، ولی تا بخواهید با هم کاردوپنیر و دشمن بوده‌اند، از آن‌هایی که سایه هم را با تیر می‌زده‌اند. دقیقا مشخص نیست ریشه اختلافاتشان چه بوده است، چون آن‌قدر با هم در زمان‌های مختلف بگومگو کرده و دست‌به‌یقه شده‌اند که نه‌تنها آمارش از دستشان خارج شده، بلکه هر بار گرهی جدید به این اختلافات اضافه شده است.

● **اواخر اسفند؛ نزدیکی‌های غروب**

اواخر اسفندماه، همان روزهایی که همه در تکاپوی رسیدن به سال نو بودند، این دو مرد جوان به‌دلایل نامشخصی باز هم رودرروی هم قرار می‌گیرند. از صبح که درگیری لفظی‌شان شروع شده بود تا عصر، چندبار با هم زدوخورد کرده بودند و هربار افرادی آن‌ها را از یکدیگر جدا کرده بودند.

خورشید که در سراشیبی کوه افتاده بود، مرد جوان فکر می کرد همه‌چیزتمام شده است و در حال استراحت در منزل بود که صدای لفاظی‌هایی به‌گوشش رسید. مادر و خانواده‌اش هم در خانه بودند. کمی که گوش تیز کرد صدا به گوشش آشنا آمد و متوجه شد که سلمان برگشته است و انگار دست‌بردار نیست. با درخواست مادرش قصد نداشت که به‌کوچه برود، اما الفاظی که از دهان سلمان خارج می‌شد، چنان رکیک و زشت بود که او را به اوج قله عصبانیت رساند. به گفته خودش «نمی‌دانستم چه می کنم. چنان عصبانی بودم که نفهمیدم چطور چاقو را از آشپزخانه برداشتم و به کوچه رفتم.»

● **سرخ‌تر از غروب**

متهم به قتل، با شتاب به کوچه آمده و در کمتر از چند ثانیه با سلمان دست‌به‌یقه شده‌اند و دقایقی بعد درحالی که سلمان در خون خود می‌غلتد، تازه متوجه می‌شود که عصبانیت چشم‌هایش را کورکرده و او چاقو را تا دسته به‌قلبش فروکرده است.

کوچه سرخ‌تر از رنگ غروب بود که دعوا یک‌طرفه شده و کوچه مملوازخون سلمان شده بود چرا که سلمان روی زمین دست‌وپا می‌زد. تلاش برای نجات جان او نیز مؤثر نیفتاد و این گونه مرد جوان لقب قاتل را برای خود انتخاب کرد.

● **من عصبانی بودم**

متهم به قتل در بازسازی آنچه مقابل خانه مادری‌اش رخ‌داده بود به مقام قضایی گفت که قصد کشتن نداشتم و فقط عصبانی بودم. من وقتی فحش‌های او را که مقابل مادرم می‌داد شنیدم، اختیارم را ازدست‌دادم و قصد کشتنش را نداشتم.

هر چند پشیمانی سودی نداشت، اما او از اقدامش پشیمان بود و بارها این موضوع را در لحظاتی که چگونگی چاقوزدن به مقتول را بازسازی می کرد، به زبان آورد. درنهایت با دستور قاضی محمود عارفی‌راد، بازپرس ویژه قتل، پایان بازسازی اعلام شد و پرونده برای ادامه بررسی‌ها به دادسرا منتقل شد.

دستگیری سارق خوش‌خواب در کانال کولر

خبر

مهدی قرآنی| مأموران کلانتری امام رضا(ع) ساعت ۴:۱۵ بامداد دیروز خبری مبنی بر حضور مردی غریبه در یک آپارتمان مسکونی دریافت کردند و بلافاصله خود را به خیابان دانش غربی رساندند.

مرد مشکوک درحالی که در راه‌پله‌ها به‌خواب‌رفته بود، به‌محض مشاهده مأموران به‌سمت پشت‌بام این آپارتمان فرار کرد و سپس خود را به پشت‌بام چند خانه که به همدیگر راه داشتند رساند. مجریان قانون که برایشان مسجل شده بود فردفراری سارق است، به تعقیبش پرداختند و پس از بیست‌دقیقه کنکاش بر روی پشت‌بام چند خانه، این شخص را درحالی که داخل کانال کولر آبی یکی از واحدها مخفی شده بود، دستگیر کردند.

متهم ابتدا حاضر به همکاری با مأموران نبود؛ اما همین که به کلانتری ۱۲ مشهد انتقال داده شد و پای میز بازجویی نشست، لب به بیان حقیقت گشود. او که چندسالی است در دام اعتیاد گرفتار شده است، راز مجرمانه‌اش را فاش کرد.

متهم که چهل سال دارد، در اظهاراتش گفت که پس از اطمینان از خالی‌بودن یکی از واحدهای مجتمع مسکونی موردنظر وارد آن شده است و سه دستگاه گوشی تلفن همراه را که داخل خانه بوده سرقت کرده است، مدرک جرمی که مأموران در بازرسی بدنی متهم در زمان دستگیری به‌دست آوردند و ضمیمه پرونده‌اش کردند. این سارق سریالی در ادامه اعترافاتش گفت که خستگی و خماری بر او چیره شده، برای همین داخل راه‌پله همان ساختمان به خواب رفته است که مأموران سر رسیده و چرتش را پرانده‌اند.

به گفته سرهنگ احمد نگهبان، رئیس پلیس مشهد، متهم ابتدا حاضر به همکاری با مجریان قانون نبود؛ اما در رویارویی با ادله پلیس ضمن اقرار به جرمش، به ارتکاب ۱۰ فقره سرقت از آپارتمان‌های مسکونی واقع در هسته مرکزی شهر اعتراف کرده است.

این مقام ارشد انتظامی مشهد بیان کرد: متهم پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به‌مراجع قضایی معرفی شد و تحقیقات مأموران ما برای کشف دیگر جرائم احتمالی این شخص ادامه دارد. گوشی‌های کشف‌شده نیز به صاحبش بازگردانده شد.

زندگی‌بخشی به ۴ نفر

خبر

سیرجانی| اهدای اعضای بیمار مرگ مغزی در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، موجب نجات و ادامه زندگی چهار بیمار نیازمند به عضو شد.

مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد در تشریح جزئیات این خبر، گفت: روز گذشته هزار و سیصدوچهارمین عمل اهدای عضو در بیمارستان منتصریه مشهد با موفقیت انجام شد.

دکتر ابراهیم خالقی افزود: در این عمل جراحی ملیحه شمس، بیمار چهل‌وپنج‌ساله مرگ مغزی که در بیمارستان امام حسین(ع) تحت مراقبت‌های ویژه قرار داشت، پس از تأیید مرگ مغزی به واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه مشهد معرفی و منتقل شد و با رضایت خانواده‌اش تحت عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت.

وی افزود: کبد زنده‌یاد ملیحه شمس در بیمارستان منتصریه به پسر نوجوان شانزده‌ساله ساکن بجنورد اهدا و پیوند شد. قرنیه‌ها و قسمتی از پوست مرحوم ملیحه شمس به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی و بخش سوختگی بیمارستان امام رضا(ع) مشهد ارسال و به سه بیمار نیازمند به عضو اهدا و پیوند شد.

خانه‌خرابی در پی انفجار گاز

خبر

قرآنی| نشت گاز شهری در یک ساختمان مسکونی در مشهد، موجب انفجار و خسارت مالی فراوان به این آپارتمان مسکونی شد.

در پی اعلام خبری مبنی بر انفجار توأم با حریق در ساختمانی مسکونی واقع در بولوار طبرسی شمالی مشهد، بلافاصله تیم‌های اطفای حریق به همراه عوامل انتظامی در محل حادثه حاضر شدند.

با حضور مأموران مشخص شد که کانون حادثه، ساختمانی دوطبقه است که به‌دلیل نشت گاز شهری منفجر و بخش‌هایی از آن تخریب شده است. شدت حادثه به یک دستگاه خودروسواری که مقابل این خانه پارک بود نیز خسارت وارد کرده است. عوامل ایستگاه هشتم آتش‌نشانی بلافاصله وارد عمل شده و ضمن ایمن‌سازی میدانی، حریق را مهار کردند.

جانشین فرمانده انتظامی مشهد درباره این حادثه گفت: این انفجار در زمان نبود ساکنان اتفاق افتاده است و حدود یک میلیارد تومان به لوازم و تأسیسات خانه خسارت وارد شده است.

سرهنگ دهقانی از شهروندان خواست که برای رعایت نکات ایمنی در نصب وسایل گازسوز بیشتر دقت کنند تا شاهد چنین حوادثی نباشیم.

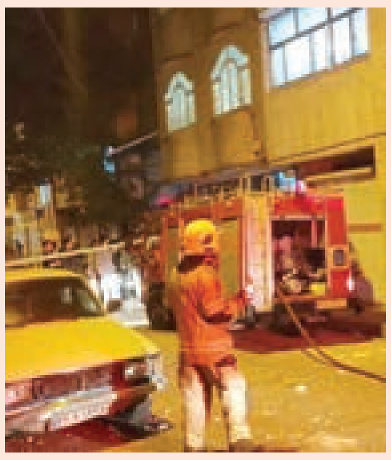

جدول ۳۷۲۹

رهبر حزب فاشیست ایتالیا
مقابل خشکبار
واحد پول
قوت لایموت
بزرگ شکاچیان
منزجر
حشره مولد عسل
قبل از واگیر
عضو تنفس
رقیب تنباکو
برودت فضا
ملون
شباهت دادن
شیر خوردنی
ازرم
مقطعی تحصیلی
نقار
رفیق
نابینا
پایتخت قبرس
ثروتمند
تسلیت
رفیق سوزن
سازشاکی
طبیعی
مخفف اگر
دوا
بز کوهی
درجه‌دار ارتشی
محصول میتسوبیشی
حرف مکرر
نقش هنری
میهمانی
مخفف اگر
اثرچربی
تردید
ماه سرد
یار نعلبکی
معشوق
واحد طول
دیلمقان امروزی
مایع دباغی
جاذبه
دیرک
آسمان
صوت ندا
اجبار
فراق
صفت گربه
صدا
تکاور
بهبودی بیماری
قوای نظامی
بنیان
خلاصه‌گویی
دربسته
پول چین
همدلی
جواب مثبت
نویسنده دکتر ژیواگو
کرم کدو

پاسخ ۳۷۲۸

ن	م	لجام نگهبان کشتزار	م	گیسو روشنایی	ر	جوی خون کتاب زرتشت	د	تئاتر مرکب‌دان گرامیداشت	ن	شهرتوت رجزخوانی پیشینیان	ک	ن	ناراست سازمثنوی ضداهریمن	ک	ج	ظلم داوود فرنگی	غ	باغیرت ازجزایر ایرانی
رطوبت مخترع وای‌فای	ه	د	و	ی	گ	ا	و	ا	م	ا	ر	ی	ا	سربها معالجه	ف	د	ی	ه
م	ا	ش	ی	ن	کنکاش توستر	و	ا	ک	ا	و	ی	خجسته جادو	ه	م	ا	ی	و	ن
خودرو برهنه مغزسر	ر	ت	ورم‌معده مرد خداشناس	گ	ا	س	ت	ر	ی	ت	فایده من+شما	س	و	د	دعای زیرلب شهرساحلی	و	ر	د
م	بیابان امامزاده احمدبن‌کاظم	ب	ر	ه	و	ت	خانم بازیگر سه‌خواهر	ا	ش	ا	م	ح	ر	ا	ب	ی	کرم کدو	و
خ	ش	ا	ب	پشیمان باخت بوکس	ن	ا	د	م	سریالی از مسعود ده‌نمکی	د	ا	ر	ا	و	ن	د	ا	ر
مخزن تفنگ اشاره به‌دور	ا	ن	ا	ن										ا	د	مالیات معلم اول	س	ا
ل	ه	رمق آخر سران	ن	ا										اسم ترکی سواره گشاده	ر	ا	ک	ب
زیرپا مانده پارتیزان	چ	ر	ی	ک										و	نظر انتخاباتی خودنمایی	ر	ا	ی
گ	ر	و	چه کسی؟	ا										ا	ف	س	ر	مدافع فوتبالی
قرض شهرآذری تااخر	ا	س	ک	و										تاج سخنور بناگوشک	خ	ط	ی	ب
ل	غ	ا	ی	ت										خ	ر	و	س	ک

شهرآرا

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.

تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹